



بسم الله الرحمن الرحيم

من خیلی خرسند شدم وقتی اطلاع پیدا کردم که بنا است از مرحوم علامه‌ی جعفری تجلیل بشود. علت هم این است که نسبت به این بزرگوار که یک عنصر بسیار فعال در زمینه‌های علمی و تبلیغی و دینی و هنری و مانند اینها بودند، بعد از درگذشت ایشان کار مناسبی متناسب با شخصیت ایشان انجام نگرفت. خب معمول این است که بزرگان در یک جامعه‌ای - بهتر این است که در زمان حیاتشان، اگر نه لااقل بعد از وفاتشان - یاد اینها، نام اینها به نحوی گرامی داشته میشود که از هویت علمی و ماهیت وجودی حقیقی اینها که با مرگ از بین نمیرود، دیگران استفاده کنند. و این ست در بین ما هم بحمدالله رایج است. من نمیدانم چرا نسبت به مرحوم علامه‌ی جعفری (رضوان الله تعالی علیه) ما به این عادت همیشگی و رایج و دایر خودمان عمل نکرده‌ایم! لذا وقتی شنیدم که بنا است نسبت به ایشان کنگره‌ای تشکیل بشود و تیریزی‌ها از سوی، فضلی قم از سوی و مرتبطین علمی ایشان از سوی دست‌اندرکار این کار هستند، خرسند شدم؛ واقعاً حق همین است و این کار به‌جا است.

یکی از بارزترین خصوصیات مرحوم علامه‌ی جعفری، جامعیت بود. یعنی ایشان در یک رشته‌ی خاص منحصر نشده بود. در کارهای طلبگی ماها، ایشان هم در فقه و هم در فلسفه کار کرده بود. در فقه، ایشان در تبریز شاگرد مرحوم آمیرزا رضی تبریزی بودند. آمیرزا رضی شاگرد آخوند (۱) بود؛ بنده دیده بودم مرحوم آمیرزا رضی را؛ شخص اول از علمای تبریز بود؛ در یک برهه‌ای از زمان، شخص اول روحانی تبریز بود. آقای جعفری در دوره‌ی جوانی با ایشان مأنوس بودند، به درس ایشان میرفتند و شاگرد ایشان بودند که خود ایشان قضایایی را در مورد ارتباط با مرحوم آمیرزا رضی نقل میکردند برای ما. بعد هم ایشان میروند نجف. خب چند سال در نجف به درس آقای خوبی، درس دیگر بزرگان و علی‌الظاهر مرحوم آشیک کاظم شیرازی (۱) [میرفتند]؛ اینها خب [از آدم] فقیه میسازد دیگر؛ یعنی با این جور درسها، کسانی که دست‌اندرکار مسائل علمی و دینی هستند حس میکنند که این فقیه [است]. بعد هم ایشان در زمینه‌ی مسائل فلسفی هم کار کرده بودند و از جمله‌ی خصوصیات ایشان در این بخش مربوط به فلسفه، توجه به نظرات فلاسفه‌ی غربی بود که از قدیم، از همان دوره‌ی جوانی که ما ایشان را در مشهد زیارت کردیم، به همین مسائل - حرفهای هگل و مانند آن؛ این چیزهایی که آن وقت هنوز معمول نبود و از اینها هیچ‌کسی در حوزه‌های علمیّه هیچ یادی نمیکرد و بلد نبود یا مرتبط نبود با این مسائل - ایشان وارد بود و بحث میکرد.

من سال ۳۳ یا ۳۴ بود که ایشان را در مشهد دیدم؛ خب ما نوجوان بودیم و ایشان تازه از نجف آمده بودند. در مشهد یک خویشاوندی داشتند؛ عمویشان در مشهد بود و به مناسبتی - که حالا [ذکر] جزئیاتش لزومی ندارد - ایشان و برادرانشان در مشهد به اصطلاح یک جاپایی داشتند، یک حقّ آب‌وگلی در مشهد داشتند؛ به همین مناسبت ایشان آمدند مشهد و مدتی - حالا یادم نیست چقدر - در مشهد بودند. مدرسه‌ی نواب که ما بودیم، جایی بود که ایشان به‌طور مستمر می‌آمدند، میرفتند، می‌نشستند، حرف می‌زدند؛ آن‌هم با آن بیان گرم و شیرین و لهجه‌ی زیبا؛ و کار ایشان جذاب بود. آن کتاب ایشان که ارتباط انسان - جهان [نام داشت] - ایشان اصرار داشتند که نگویید «انسان و جهان»، بگویید «انسان - جهان»؛ ایشان بخصوص این را تأکید کرد؛ خود من شنفتم از ایشان که میگفت نه، «انسان و جهان» نیست - تازه جلد اولش چاپ شده بود؛ ایشان می‌آوردند مدرسه‌ی نواب و بعضی از طلبه‌ها جمع میشدند، ایشان شرح میدادند که این کتاب این است، این را می‌خواهیم بگوییم، این کار را می‌خواهیم بکنیم. البته بیان علمی ایشان بیان آسانی نبود، کم‌اینکه بیان علمی مکتوب ایشان هم بیان آسانی نیست؛ لذا حالا بنده نمیتوانم در مورد نظرات فلسفی ایشان حرفی بزنم و ادعایی بکنم، کسانی از دوستان که بیشتر مرتبط بودند، بیشتر



میتوانند [نظر بدهند]، لکن ایشان خب وارد بود، مطلع بود. ایشان بسیار پُرکار بود. واقعاً شخصیت آقای جعفری (رحمة الله علیه) از این جهت که هیچ بخشی از گستره‌ی عظیم علمی و فکری، ایشان را از بخش دیگر غافل نمیکرد [برجسته بود]. حالا ملاحظه کنید ایشان در آن واحد، هم شرح‌مثنوی دارد، هم شرح‌نهج‌البلاغه دارد؛ خب مثنوی و نهج‌البلاغه یک تفاوت‌های عمقی و جوهری با هم دارند. ایشان یک شرح مفصل برای مثنوی، بعد هم یک شرح مفصل برای نهج‌البلاغه نوشته‌اند، و در اختیار افکار عمومی گذاشته‌اند.

و از لحاظ ادبی و هنری هم همین‌جور بود؛ ایشان روحاً یک انسان هنرمند بود و هنرشناس. من یادم هست اوایل انقلاب، یک جلسه‌ی کوچکی هفته‌ای یک بار یا دو هفته‌ای یک بار تشکیل میشد که بنده هم با همه‌ی گرفتاری‌های فراوانی که داشتم، سعی میکردم شرکت کنم. ایشان در تهران پای ثابت آن جلسه بودند؛ شعرهایی خوانده میشد، شعرهای مشکلی هم گاهی خوانده میشد، [اما] ایشان آن‌چنان مسلط بر فهم شعر و شعرفهمی و شعرشناسی و مانند اینها بود که من تعجب میکردم!

معروف است کسانی که حافظه‌ی خوبی دارند، از لحاظ فکری عمق ندارند؛ آنهایی [هم] که از لحاظ فکری عمق دارند، حافظه‌ی خوبی ندارند؛ میگویند این دو با هم نمیسازد. آقای جعفری غلط بودن این فکر را اثبات کرده بود؛ یعنی آدم فکوری بود، متفکر بود و حافظه‌ی فوق‌العاده‌ای [هم] داشت؛ یعنی واقعاً و حقیقتاً حافظه‌ی ایشان جزو عجایب بود! ما در مشهد یک سفر بیلاقی پیاده‌روی‌ای داشتیم با مرحوم آقای جعفری و سه نفر دیگر از دوستان - که پنج نفر بودیم؛ یک نفر از آن دوستان حیات دارد و آن سه نفر دیگر که از جمله خود ایشان باشند، از دنیا رفته‌اند - در این بیلاقات مشهد پیاده‌روی میکردیم روی این کوه‌ها و صحبت [میکردیم]؛ آقای جعفری نمیگذشت آدم طول راه را حس کند، از بس خوش‌صحبت و گرم و مسلط و حاضریراق (۳) در همه‌ی بحثها بود. آن وقت از جمله، حافظه‌ی ایشان [عجیب بود]. آدم یک اشاره به یک شعری میکرد [بقیّه را میخواند]. من یادم هست به یک مناسبتی صحبت منوچهری شد، من یک اشاره کردم، گفتم بله «الا کجاست جمل بادپای من»؛ (۴) یک مصرع از یک قصیده [را خواندم]. ایشان شروع کردند قصیده را از اول تا آخر خواندن؛ از حفظ! یعنی ایشان این‌جوری بود؛ حافظه، حافظه‌ی فوق‌العاده و همه‌چیز حاضر.

از جمله‌ی خصوصیات ایشان، احساس مسئولیت نسبت به گستردن معارف اسلامی بود. ایشان اهل سخنرانی [بود] و خب لهجه‌ی شیرینی هم داشت و زبان گویایی هم داشت. از قبل از انقلاب من یادم هست ایشان دعوت میشدند؛ ما آن وقت مشهد بودیم. مشهد گاهی بعضی از جلسات خاص، ایشان را دعوت میکردند و از تهران می‌آمدند؛ در خود تهران، در جاهای دیگر، بعد از انقلاب هم که فراوان ایشان جلسات داشتند برای جوانها، برای دانشجویان، برای اساتید، برای علما، برای عامه‌ی مردم و به تبلیغ و ترویج معارف دینی میپرداختند؛ یعنی سطح علمی و جایگاه فکری و علمی ایشان مانع از این نمیشد که ایشان بیاید در سطح افکار مخاطبین خودش و بحث کند.

از جمله‌ی خصوصیات ایشان، که واقعاً خصوصیات مثبت در ایشان خیلی زیاد بود، یکی آن تعصب دینی بود. ایشان بشدت نسبت به مسائل دینی متعصب و پایبند بود و نسبت به انحرافات که در گفتار و افکار بعضی بروز میکرد، حساس بود و برخورد صریح میکرد. خب با ایشان هم زیاد دشمنی کردند و حتی به ایشان اهانت کردند، اما در عین حال ایشان در این میدان، سخت ایستاده بود. و حقاً و انصافاً آقای جعفری (رضوان الله علیه) یک عنصر و یک شخصیت برجسته‌ای بود.

انسان صبوری [هم] بود. با همه‌ی این خصوصیات روحی و ظرافتهایی که داشت، انسان صبوری بود. مصائبی برای ایشان پیش آمد، صبیّه‌ی ایشان از دنیا رفت، [همچنین] همسر ایشان؛ یعنی مشکلات این‌جوری هم در زندگی



داشتند، درعین حال ایشان قرص و محکم ؛ مرد قوی و مرد صبور و پرمقاومتی بود.

www.leader.ir

امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال به شماها توفیق بدهد که بتوانید روی افکار ایشان کار کنید. یعنی این را ما باید یاد بگیریم از غربی‌ها که شخصیت‌های فکری خودشان و برجستگان خودشان را رها نمیکنند. حالا فقط شرح حال گویی نیست بلکه توصیف افکار و جوانب گوناگون افکار آنها مورد توجه آنها است ؛ کتابهایی فراوان و متعدد مینویسند درباره‌ی آنها، نقادی میکنند ؛ بعضی مخالفت، بعضی تأیید، بعضی استدلال ؛ این کارها باید انجام بگیرد نسبت به بزرگان فکری ما از جمله مرحوم آقای جعفری که امیدوارم ان شاءالله این بزرگداشتی که شما ترتیب داده‌اید، بتواند این کار را، این حرکت را به راه بیندازد و خود آقای جعفری و افکار ایشان را از غربت خارج کند. به هر حال ما، هم از همه‌ی شما آقایان محترمی که دست اندرکار هستیید تشکر میکنیم، هم از تبریزی‌ها، هم از فضلی قم، هم از فضلی تهران ؛ از همه‌ی کسانی که دست اندرکار این کار هستند متشکریم.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۱) ملا محمد کاظم خراسانی

۲) شیخ محمد کاظم شیرازی

۳) آماده و مایل برای رفتن به جایی یا انجام کاری

۴) منوچهری. دیوان اشعار ؛ قصیده‌ای با مطلع «فغان ازین غراب بین و وای او / که در نوا فکنده‌مان نوای او»